

بررسی و نقد تفسیر روایی در «فی ظلال القرآن»

کرم سیاوشی^۱

چکیده

تفسیر روایی گرچه خود از سودمندترین شیوه‌های تفسیری محسوب می‌گردد و نقش بی‌بدیلی در این رابطه برجای می‌گذارد، لکن گاه استناد به آن می‌تواند آبخور دیدگاه‌های غریب و بیگانه با روح و مقصد قرآن گردد. این بدان سبب است که در میان روایات، سره و ناسره و صحیح و سقیم به هم درآمخته و تمایز آنها با توجه به گرایش‌ها و پندارهای متفاوت و مختلف مذهبی کاری سهل به شمار نمی‌رود. این مقاله برآن است تا شایستگی‌ها و بایستگی‌های این نوع از تفسیر را در فی ظلال القرآن - که در زمره برجسته‌ترین تفاسیر معاصر است - بنمایاند.

کلید واژه‌ها: علوم قرآنی، روش‌های تفسیری، تفسیر روایی، فی ظلال القرآن، سید قطب.

مقدمه

تفسیر روایی یا تفسیر به مأثور، کهن‌ترین و اصیل‌ترین شیوه تفسیری قرآن کریم است. این شیوه - که بر پایه و شالوده کلمات و بیانات پیامبر ﷺ و معصومین  [در اهل سنت: پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان] در تبیین آیات قرآن شکل گرفته - مراحل مختلفی را از: نقل شفوی تا پراکندگی در میان دیگر روایات تا تدوین در مجموعه‌هایی مستقل و تا پالایش و استوارسازی و... پشت سر نهاده و همچنان نقش اساسی و بی‌بدیلی در تفسیر آیات قرآن و درک درست از آنها برعهده دارد. بر همین اساس، گاه تفاسیر قرآن یکسره روایی بوده و در آنها از هرگونه سخن غیر مروی پرهیز گردیده است؛ نمونه‌هایی از این نوع در میان اهل سنت و شیعه مشهور است و گاه مفسر قرآن با وجود سامان دادن اثر تفسیری خویش به سبک تفسیر اجتهادی یا عقلی یا فلسفی یا اجتماعی یا بلاغی و... خود را از این

منبع پر ارج نیز بی‌نیاز ندانسته و گاه به گاه و بویژه در موارد ضروری و احياناً در معضلات و عویصه‌های تفسیری دست به دامن روایات گردیده است؛ چنان که تقریباً نمی‌توان اثری تفسیری یافت که تهی از روایات در تفسیر آیات باشد.

بر همین مبنا، فی ضلال القرآن هر چند در زمره تفاسیر روایی قرار نمی‌گیرد، لکن مفسر آن در تفسیر آیات قرآن خود را بی‌نیاز از این منبع ارزشمند و راه‌گشا ندانسته و در موارد متعددی، از روایات منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره برده است؛^۲ چه دیدگاه وی آن است که در تفسیر قرآن نباید جز به «قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» که این نیز از قرآن و از آثار آن است» تمسک جست.^۳

مهم‌ترین ویژگی جنبه روایی فی ضلال القرآن، تفسیر غیر مستقیم آیات در پرتو این میراث گرانبهاست؛ همین ویژگی موجب شده روایات اندکی در اختیار مفسر قرار گیرد؛ به علاوه، حساسیت و دقت مفسر فی ضلال القرآن برای دستیابی به روایات صحیح و قابل اعتماد، در موارد بسیاری، وی را از دستیابی به چنین روایاتی و عرضه آنها محروم کرده است.^۴

شیوه ذکر روایات در فی ضلال القرآن

نقل روایات در فی ضلال القرآن در اشکال مختلفی صورت گرفته است؛ سید قطب گاهی روایت را همراه با سند آن ذکر می‌کند؛^۵ گاهی این گونه عمل نمی‌کند و به صورت مستقیم و بدون ذکر وسائط و اسناد، روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و سپس در حاشیه منابع آن را ذکر می‌کند^۶ و زمانی دیگر حتی در حاشیه نیز به سند و به منبع آن اشاره کند.^۷ در پاره‌ای موارد، بدون این که ذکری از «لفظ» یا «سند» یا «منبع» روایت به میان آورد، صرفاً به مفهوم و معنای آن اشاره می‌کند.^۸ گاهی نیز به این نکته که درباره آیه یا آیات مورد نظر روایت یا روایاتی وجود دارد اشاره می‌کند؛ سپس بدون ذکر لفظ یا محتوای آن روایات، از آن میان روایت مورد پسند و پذیرش خویش را در قالب برداشت خود از آیه ارائه می‌دهد.^۹ در برخی موارد نیز صرفاً به وجود روایات متعدد درباره موضوعی اشاره می‌کند، لکن به هیچ یک از اشکال فوق از آنها بهره نمی‌برد.^{۱۰}

۲. طبق بررسی صورت گرفته در فی ضلال القرآن، سید قطب بیش از شصت بار از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرده است. (ر.ک: فهرس فی ضلال القرآن (مفتاح کتوز فی ضلال القرآن)، ص ۴۵۵-۴۹۲).

۳. فی ضلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۲۳.

۴. چنان که سید قطب در موارد بسیاری از عدم دستیابی خویش به روایات معتبر و قطعی خبر می‌دهد و پیشاپیش، روایات مرتبط با اسباب النزول را غیر قطعی و صرفاً تقریبی و ظنی معرفی می‌کند؛ به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷، ۹۷، ۱۲۵، ۱۹۳، ۲۹۰، ۵۴۲.

۵. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۷۸ (پاورقی)، ۲۳۲۱.

۶. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۲۶، ۲۲۶۴، ۲۳۷۸.

۷. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

۸. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۲، ۷۳، ۱۲۶، ج ۳، ص ۱۳۳۷ و ج ۴، ص ۲۰۶۵ (پاورقی).

۹. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۸۶۴.

۱۰. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۷۸.

اعتبار و وثاقت «سنت» در دیدگاه مؤلف فی ظلال القرآن

درباره میزان اعتبار سنت، سید قطب نیز چون همگان معتقد است: در دوره‌های متقدم و کهن حیات اسلامی در اثر فتنه‌انگیزی و فرقه‌گرایی و بویژه به سبب دخالت یهودیان و نقش آفرینی و معرکه‌آرایی آنها، سنت پیامبر ﷺ به جعل و وضع مبتلا گردیده است. به علاوه، وی معتقد است اختلاف میان پیروان علی [ع] با امویان و با اهل سنت سبب راه یافتن روایات ضعیف در مجموعه سنت گردیده است.^{۱۱} لذا از دیدگاه وی، سنت پیامبر ﷺ در زمان حاضر دارای چنان وضعیت ناخوشایندی است که لازم است ده‌ها تن از عالمان هوشمند و پرهیزگار، ده‌ها سال برای تنقیح و پیرایش صحیح و سره آن از میان سخنان و روایات ضعیف و دروغین کوشش کنند.^{۱۲}

اشاره به صحت یا ضعف روایات

سید قطب از تبیین و بررسی اسنادی و محتوایی روایات می‌گذرد و تنها در موارد اندکی صحت یا ضعف روایات و درجه اعتبار آنها را یادآور می‌شود؛ از این‌رو، وی تنها در یک مورد به «جید»^{۱۳} بودن اسناد روایت مطابق با شرایط مسلم^{۱۴} اشاره کرده^{۱۵} و در مواردی نیز صحت اسناد روایتی را به برخی از محدثان و مفسران نسبت می‌دهد.^{۱۶} گاهی سند روایتی را موثق‌تر از سند روایتی دیگر معرفی می‌کند؛^{۱۷} و زمانی دیگر به اسناد روایات خدشه وارد می‌کند؛^{۱۸} گاهی نیز خبری را مرسول می‌شمرد.^{۱۹} سید قطب تنها در یک مورد به ضعیف بودن حدیث اشاره کرده که در این مورد نیز دلایل ضعف آن را به تفصیل برشمرده است؛^{۲۰} بجز در این مورد وی در هیچ یک از موارد دیگر درباره چرایی مقبول یا مردود بودن اسناد روایات به استدلال نمی‌پردازد؛ بنابراین روشن نیست که اظهارات وی درباره قوت یا ضعف اسناد روایات، از کجا نشأت می‌گیرد. در هر صورت، به نظر می‌رسد صحت اسناد

۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۹۸. البته عمده این روایات ضعیف به نفع امویان و اهل سنت ساخته و پرداخته شده است.

۱۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۲۸.

۱۳. این واژه در لسان علمای اهل سنت، آن‌گاه که به بررسی کیفیت روایات در منابع روایی می‌پردازند، به کثرت استعمال گردیده است؛ هرچند استعمال آن در زبان و بیان علمای شیعه مرسوم نیست؛ در هر صورت، با مراجعه به منابع اهل سنت چنین به نظر می‌آید که مقصود از آن، مفهوم «صحت» یا مفهومی معادل با آن باشد (ر. ک: *مبیل السلام*، ج ۱، ص ۵۵، ج ۲، ص ۱۷۹؛ *الأحكام*، ج ۵، ص ۶۷۹؛ *الفصول فی الاصول*، ج ۱، ص ۴۱ و ...).

۱۴. شرایط مسلم بن حجاج نیشابوری جهت صحیح بودن یک روایت آن است که سلسله اسناد روایت به پیامبر ﷺ یا صحابی پیوسته باشد و همه راویان آن از آغاز تا پایان افرادی موثق و معتد باشند و از هرگونه شذوذ و علت نیز بی‌راسته باشند (ر. ک: *شرح صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۵؛ *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۶).

۱۵. ر. ک: *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۱۵۷۲. گاهی نیز صحت روایتی را، بر طبق شروط بخاری و مسلم، از دیگر محدثان و مفسران نقل می‌کند (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۱).

۱۶. ر. ک: همان، ج ۵، ص ۳۲۱۱، ۳۲۱۲، ج ۳، ص ۱۴۷۳ و ۶، ص ۳۳۳۶، ۳۴۱۲، ۳۵۸۹، ۳۸۵۸.

۱۷. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۳۷۲۴.

۱۸. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۳۴۷۱.

۱۹. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۴۳، ج ۲، ص ۹۸۵، ج ۳، ص ۱۱۹۹، ۱۵۳۰، ج ۴، ص ۲۴۳۱ و ۶، ص ۳۴۱۹.

۲۰. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۱۵۳۰.

یک روایت در نزد سید قطب تعیین کننده نیست؛ زیرا او در موارد متعددی روایاتی را به دلیل هماهنگی با واقعیات تاریخی^{۲۱} یا به سبب هماهنگی با سیاق آیات^{۲۲} بر روایاتی دیگر - که از اسنادی صحیح نیز برخوردارند - ترجیح می‌دهد؛ گو این‌که در مواردی نیز صحت سند از نگاه وی دور نمانده است.^{۲۳}

گاهی صحت و اعتبار روایات را ناشی از تواتر آنها می‌داند^{۲۴} و در موارد اندکی نیز با اظهار یکی از دو تعبیر: «الحديث الصحيح»^{۲۵} و «فی الصحيح»^{۲۶} درباره یک روایت، صراحتاً به صحت آن اذعان می‌کند و در مواردی نیز ناتوانی خویش را در دستیابی به روایات قطعی، موثق و صحیح یادآور شده است.^{۲۷}

سید قطب بر طبق رویه دیگر عالمان مسلمان،^{۲۸} پذیرش «امور اعتقادی» را تنها با پشتوانه «نص قرآن» یا «روایت صحیح و متواتر» منقول از معصوم^ﷺ، ممکن می‌داند و در این باره روایات احاد را حتی اگر از درجه صحت نیز برخوردار باشند، نمی‌پذیرد؛ بر این اساس، مسحور شدن پیامبر^ﷺ را با وجود اشاره برخی از روایات نمی‌پذیرد، زیرا آن را امری اعتقادی می‌داند و معتقد است: نصوص قرآن یا احادیث صحیح و متواتر از جانب معصوم در تأیید آن وجود ندارد.^{۲۹}

همچنین وی برخی از «امور غیبی» را - که در تبیین جزئیات و کیفیت آنها نص قرآن یا حدیث صحیح و متواتر نبوی موجود نیست - در زمره امور اعتقادی می‌داند و از تبیین آنها اجتناب می‌ورزد و مدرسه تفسیری «شیخ عبده» را به سبب تأویل عقلی و علمی این‌گونه امور مورد انتقاد قرار می‌دهد.^{۳۰}

شیوه تعامل سید قطب با روایات متعارض

مواجهه مفسر فی ظلال القرآن با روایات متعارض آگاهانه و هوشمندانه است؛ بدین معنا که وی با تأمل و درنگ در این دسته از روایات نظر می‌افکند و سرانجام با دقت و ژرف‌نگری موضع صریح خود را

۲۱. به عنوان مثال: ر. ک: همان، ج ۲، ص ۷۲۹-۷۳۰.

۲۲. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲ و ج ۶، ص ۳۹۹۵.

۲۳. ر. ک: همان، ج ۴، ص ۲۰۲۸، ۲۲۶۱، ج ۵، ص ۲۶۱۲.

۲۴. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۷۰۰ (محسوب شدن در شمار یک قوم به خاطر دوست داشتن آنها)، ج ۴، ص ۲۱۹۳ (درباره حفظ پیمان‌ها و وفاداری بدان‌ها)، ج ۵، ص ۳۲۸۴ (در رابطه با جواز قتل اسیر یا نگه‌داری آن)، ج ۶، ص ۳۴۲۵-۳۴۲۶ (درباره معجزه شق القمر).

۲۵. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۶، ج ۲، ص ۸۷۵، ج ۳، ص ۱۴۸۹، ج ۴، ص ۲۲۹۴ و ج ۶، ص ۳۵۹۹.

۲۶. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۰، ۴۶۸، ج ۲، ص ۷۴۲، ۹۸۶، ج ۴، ص ۲۵۱۰، ج ۵، ص ۲۸۹۷ و ج ۶، ص ۳۶۸۱.

۲۷. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹۷، ۱۲۵، ۱۹۳ و ۲۹۰.

۲۸. الاعتقادات، ص ۳.

۲۹. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۰۸.

۳۰. همان، ج ۳، ص ۱۵۳۱.

اشکار می‌سازد؛^{۳۱} به عنوان مثال او در ذیل آیه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ...»^{۳۲} روایتی را ذکر می‌کند که بر طبق آن، کعب الأحبار یهودی با شنیدن این آیت قرآنی و در زمان حیات پیامبر ﷺ به اسلام گرویده است، اما وی یادآور می‌شود که بر طبق نظر مشهور و بر اساس روایات مؤثق‌تر، کعب در روزگار خلافت خلیفه دوم به دین اسلام گرویده است.^{۳۳} سید قطب در ذیل آیه: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلِمِهِمْ وَهُمْ آوُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...»^{۳۴} از وجود روایاتی خبر می‌دهد که بر طبق آنها حادثه خاصی در نزول این آیه، دخیل بوده است. وی پس از گزارش دو مورد از این روایات، متذکر می‌گردد که این روایات با عبارت «و هم آووا بما لم ينالوا» در آیه مورد بحث و با روایات متضافی^{۳۵} که به طرح و تصمیم عده‌ای از منافقان برای قتل پیامبر ﷺ و حتی اقدام آنها برای عملی کردن این طرح اشاره دارند، غیر متناسب و ناسازگارند. سپس در ادامه به نقل یک مورد از این روایات متضافر می‌پردازد.^{۳۶}

اقسام تفسیر روایی در فی ظلال القرآن

بخش اول: سنت پیامبر ﷺ (روایاتی جالب و جذاب)

بخش قابل توجهی از روایات مورد استفاده سید قطب در فی ظلال القرآن آن دسته از روایاتی است که به ندرت در دیگر تفاسیر مورد استفاده قرار گرفته است. سید قطب با هوشمندی و ظرافت به عوامل پیوندبخش و متناسب کننده این بخش از روایات - که در مجموعه‌های حدیثی پراکنده‌اند - با آیات قرآن، راه یافته و آنها را در ذیل آیات گزارش کرده است. این روایات از چنان تناسب، جذابیت، اثرگذاری و گویایی برخوردارند که به محض قرار گرفتن در کنار آیات، ارتباط و اتصالشان به خوبی هویدا گردیده، به شکلی قوی و استوار، اعتماد خواننده را به سوی خود جلب می‌کنند.

لازم به ذکر است که چنین روایاتی ضرورتاً به تبیین و توجیه مفهوم و مراد آیات و عبارات قرآنی نمی‌پردازند، بلکه با توجه به جهت‌گیریشان و با توجه به تناسبی که با آیات مورد نظر دارند، در تحریک و تشویق بیشتر مخاطب جهت پذیرش مدلول آیات مؤثر و نقش آفرینند؛ به عنوان مثال

۳۱. البته چنین وضعیتی در رابطه با روایاتی که به گرنه‌ای موجب تقویت جریان مخالف اهل سنت می‌شوند، وجود ندارد و این دسته از روایات به هر دلیلی، یکسره به کناری نهاده شده‌اند.

۳۲. سوره نساء، آیه ۴۷.

۳۳. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۷۷ و پاورقی.

۳۴. سوره توبه، آیه ۷۴.

۳۵. متضافر به روایتی گفته می‌شود که در افاده علم همچون خیر «متواتره» باشد گرچه در برخی وجوه از آن افتراق دارد. از آنجا که علم به صدور آن حاصل شده است، «مطلقاً» به آن عمل می‌شود؛ به عنوان مثال، خیر دادن از شهرها، حوادث و شخصیت‌های تاریخی خیر متضافر است (ر. ک: نهاية الدراية، ص ۱۰۱ و پاورقی).

۳۶. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷۷-۱۶۷۸. همچنین ر. ک: ج ۲، ص ۹۹۹-۱۰۷۴ و ۱۰۷۷-۱۰۷۸، ج ۳، ص ۱۷۱۹.

سید قطب در ذیل آیه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۳۷} از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

یکی از بندگان خداوند برای اظهار حمد و ستایش از حضرت حق این عبارت را به زبان می‌آورد: «یا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كما ينبغي لجلال وجهك و عظیم سلطانتك». فرشتگان با شنیدن این سخن، دست از کار کشیده، ندانستند چگونه باید ثواب آن را بنویسند. پس به خداوند عرضه نمودند: پروردگارا، این بنده تو سخنی بر زبان آورده که ما نمی‌دانیم (پاداش) آن را چگونه ثبت کنیم، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: «سخن او را همان گونه که بر زبان رانده، ثبت کنید تا آن هنگام که به ملاقاتم می‌آید، پاداش آن را به وی عطا کنم»^{۳۸}.

این روایت، بدون این که توضیح و تفسیری از آیه مورد اشاره را در برداشته باشد، صرفاً ارج و عظمت به‌جا آوردن ستایش خداوند و اثر آن را در زندگی دنیا و آخرت انسان یادآور می‌گردد؛ در عین حال به طرز دقیق و ظریف به آیه مورد نظر پیوند می‌خورد. و به همین شکل است روایتی که در ذیل آیه شریفه: «رَبُّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...»^{۳۹} آورده است. وی از عایشه همسر پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت در دعای خود بسیار اظهار می‌کرد:

یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک.

عایشه سبب تکرار این دعا را از آن حضرت جویا می‌شود. پیامبر در پاسخ وی می‌فرماید:

لیس من قلب الآ و هو بین إصبعین من اصابع الرحمن، إذا شاء أن یقیمه أقامه، و إذا شاء أن یزیهه أزاعه.^{۴۰}

برطبق این روایت آنچه پیامبر به جا می‌آورده، تفسیری عملی و عینی از این آیت بزرگ بوده که بازگو کننده سخن راسخان در علم و خردمندان است. حقیقت آن است که پیامبر ﷺ در موارد بسیاری اندیشه‌ها و آموزه‌های قرآن را با به‌کار بستن آنها در میدان زندگی به تفسیر و تبیین می‌نشسته است؛ از این رو، مسلمانانی که در آن فضا قرار داشتند، جهت‌گیری رهنمودهای قرآن را به سهولت و روشنی درمی‌یافتند.^{۴۱} همچنین در ذیل آیه: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ یَغْلُ وَمَنْ یَغْلُ یَأْتِ بِمَا غَلَّ یَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^{۴۲} دو روایت از پیامبر ﷺ و یک گزارش از سیره عملی صحابه گزارش می‌کند که به تعامل مثبت آن حضرت و صحابه با آیات قرآن و پیاده کردن آن آیات در رفتار و سلوکشان اشاره دارد. سید قطب در پرتو این شیوه، جهت‌گیری راستین، مثبت و سازنده رسول اکرم ﷺ و صحابه را

۳۷. سوره حمد، آیه ۲.

۳۸. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۳۹. سوره آل عمران، آیه ۸.

۴۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴۱. المدرسة الترانیه، ص ۳۴.

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

در ارتباط با آیات قرآن به نیکی ترسیم می‌کند.^{۴۳} وی با ذکر چشمگیر^{۴۴} چنین روایاتی که از جذابیت، اثرگذاری، گیرایی، تحرک‌بخشی و نشاط‌آفرینی خاصی برخوردارند، بر آن است که مخاطبان قرآن، برخلاف رویه کنونی مسلمانان،^{۴۵} به هدف‌گیری سودمند و سازنده قرآن راه یابند.^{۴۶}

تفسیر برخی از آیات فقط در پرتو روایات نبوی

مفسر فی ظلال القرآن برخی از آیات قرآن را تنها با استمداد از روایات پیامبر ﷺ تفسیر می‌کند. این شیوه در آیاتی صورت می‌گیرد که در آنها به امور غیبی یا اموری که ادراک انسان‌ها به آنها راه نمی‌یابد، اشاره رفته یا ماهیت آنها به گونه‌ای است که جز به مدد کلام معصوم ﷺ نمی‌توان به مدلول آنها دست یازید؛ چنان که وی در ذیل آیه: «وَإِنْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَتَقَوْمِ إِيَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...»^{۴۷} بر آن است که مراد از «قتل نفس» در این آیه، «قتل افراد عاصی توسط افراد فرمانبردار و مؤمن» است تا در پرتو این کشتار، قاتل و مقتول هر دو به طهارت برسند.

سید قطب این دیدگاه را به روایات نسبت می‌دهد و می‌گوید:

روایات این کفاره سخت و شدید را بدین شکل توصیف کرده‌اند.^{۴۸}

همچنین وی تفسیر آیه شریفه: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمَانِكُمْ وَلَیِّنُ یُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ...»^{۴۹} را با ذکر چندین روایت می‌آغازد. آن‌گاه بر اساس مفاهیم و مصداق‌هایی که این روایات درباره سوگند لغو و سوگند حقیقی ارائه می‌دهند، به تبیین آیه و طرح دیدگاه خود در تفسیر آن می‌پردازد.^{۵۰}

همان‌گونه که گفته شد، سید قطب در تفسیر آیاتی که مشتمل بر امور غیبی و حوادث آینده‌اند، تنها به روایات متوسل می‌شود؛ چنان که وی در تفسیر عبارت قرآنی: «وَإِنَّهُ رَءُوعٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا...»^{۵۱} که درباره حضرت عیسی ﷺ است، بدون هیچ بیان و توضیحی از جانب خود، متذکر می‌گردد که:

۴۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۴۴. برای روایت برخی از این‌گونه روایات، ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۲، ص ۶۷۸-۶۷۹-۶۹۷-۷۰۰-۷۰۱، ج ۳، ص ۱۲۰۲، ۱۲۹۸، ۱۴۲۶، ۱۴۷۸، ۱۴۷۴-۱۴۷۵، ج ۴، ص ۲۱۹۳-۲۱۹۲، ۲۴۵۴.

۴۵. منظور رابطه سطحی یا صرفاً نظری و ذهنی با آیات قرآن است.

۴۶. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۷۸.

۴۷. سوره بقره، آیه ۵۴.

۴۸. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۷۱. لازم به ذکر است که در آیه ۶۶ از سوره نساء نیز به امکان وضع چنین کفاره‌ای برای منافقین صدر اسلام اشاره شده است: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ ائْتُوا مِن دُونِكُمْ مَا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ».

۴۹. سوره بقره، آیه ۲۲۵.

۵۰. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۵۱. سوره زخرف، آیه ۶۱.

درباره فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام به زمین پیش از قیامت، روایات متعددی موجود است که با مدلول این آیه سازگار و متناسب‌اند.

وی از آن میان به نقل دو روایت جالب و تبه آفرین می‌پردازد، سپس اظهار می‌دارد:

آنچه در این آیه مورد اشارت است از اموری غیبی محسوب می‌گردد که صادق امین علیه السلام ما را از آن مطلع کرده؛ چه در چنین مواردی نباید جز بر اساس آنچه از دو منبع ثابت و استوار قرآن و سنت به دست ما رسیده، سخن دیگری به میان آید.^{۵۲}

همچنین وی در ذیل آیاتی که از مصداق یا مصادیق مشخصی سخن می‌گویند، از روایات جهت تعیین آن مصادیق بهره می‌برد؛ چنان که در ذیل آیه شریفه: «وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَنْحِقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»،^{۵۳} معتقد است: روایات متعددی درباره مصداق واژه «آخرین» نقل گردیده است. وی از آن میان به ذکر روایت مشهوری از صحیح البخاری می‌پردازد که بر طبق آن، پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به سلمان فارسی، قوم او را مصداق این آیه معرفی کرده و از دست یافتن آنها به ایمان، هرچند در ثریا باشد، خبر داده است. سید قطب روایت دیگری را نیز در این موضوع نقل کند که بسی سودمند و امیدبخش است.^{۵۴}

بخش دوم: اقوال و سیره عملی صحابه و تابعان

گفتار و سلوک عملی صحابه با فراهم آمدن شرایطی، می‌تواند در تفسیر صحیح قرآن و تبیین آیات این کتاب آسمانی نقش آفرین و تعیین کننده باشد؛ چه از یک سو، صحابه با جاری‌های وحی ملازم بوده، و معنای نزول و چگونگی‌های آن را دریافته و لمس کرده^{۵۵} و بسیاری از قراین و شرایطی را که در فهم آیات مؤثر است و به دلایلی به نسل‌های پسین نرسیده، در اختیار داشته‌اند. از دیگر سو، قرآن به زبان عربی فرود آمده و صحابه به چگونگی‌های این زبان آگاه بودند؛^{۵۶} علاوه بر آن، سخن آنها، عمدتاً، شنیده‌های آنان از پیامبر است؛ از این رو، مفسران و قرآن پژوهان به جایگاه تفسیری آنها معترف بوده، نقش مهم و مؤثر آنان را در تبیین آیات قرآن، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر قابل انکار می‌دانند.^{۵۷}

سید قطب نه تنها میراث تفسیری صحابه و تابعان را پاس می‌دارد و برای آن ارزش و اهمیت قایل است که بیش از دیگران، مقام و موقعیت آنها را، در این زمینه، برمی‌کشد. از نگاه وی نقش

۵۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۹۸-۳۱۹۹. همچنین ر. ک: ج ۱، ص ۲۹۰ و ج ۵، ص ۲۹۲۱.

۵۳. سوره جمعه، آیه ۳.

۵۴. همان، ج ۶، ص ۳۵۶۶-۳۵۶۷.

۵۵. آفاق تفسیر، ص ۱۳۴.

۵۶. ر. ک: مقدمه فی أصول التفسیر، ص ۹۵؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۷۶ و فتح البیان، ج ۱، ص ۱۹ به نقل از: آفاق تفسیر، ص ۱۳۶.

۵۷. البته عده‌ای در این میان به افراط گراییده [برخی از] صحابه را صاحب مقام و موهبت «فهم شگفت» از جانب خداوند می‌دانند (ر. ک: البرهان، ج ۲، ص ۱۷۶. در مباحث آئی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت).

تفسیری صحابه، بویژه تفسیر عملی^{۵۸} آنها، استثنایی و بی‌نظیر است. بر همین اساس، یکی از شیوه‌های عمده و چشمگیر تفسیری در فی ظلال القرآن، تفسیر آیات در پرتو آموزه‌های گفتاری و رفتاری صحابه است.

الف) سخنان و بیانات تفسیری صحابه

مفسر فی ظلال القرآن، همراه با استفاده از گفتار و اقوال تفسیری پیامبر اعظم ﷺ، در موارد متعددی نیز از سخنان و توضیحات تفسیری صحابه و احیاناً تابعان در تفسیر آیات قرآن بهره می‌برد. وی گاه، این‌گونه از تفسیر را جهت تقویت آرای تفسیری و تأیید برداشت‌های خویش مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد و گاه، جهت اظهار دیدگاه و برداشت دومی از آیه غیر از آنچه که صریح و مشهور است به آن متمسک می‌شود و زمانی دیگر گفتار و نظریات صحابه را در تبیین مدلول و مقصود یک واژه به کار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، سید قطب در ذیل آیه شریفه: «... فَلَا تَجْعَلُوا لِيْلِهِ أُنْدَادًا...»^{۵۹} از ابن عباس نقل می‌کند که «انداد» عبارت است از «شرک»، و شرک ورزیدن از حرکت مورچه بر روی سنگ صاف و سیاه در شب سیاه و ظلمانی پوشیده‌تر است؛ چنان که مثلاً اگر کسی بگوید: «به خدا سوگند و به جان تو سوگند و به جان خودم سوگند»، یا به عنوان مثال بگوید: «اگر این خانه و آشیانه نبوده دزدان دیشب بر ما حمله ور می‌شدند». و سخنانی از این قبیل بر زبان آورد، به خداوند شرک ورزیده است؛^{۶۰} همچنان که درباره‌ی واژه «عُتْلُ» در آیه: «عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٌ»^{۶۱} از ابودردا روایت می‌کند که «عُتْلُ» به کسی گفته می‌شود که در پی خواهش شکم می‌رود، اخلاق سخت و خشنی دارد، بسیار می‌خورد، بسیار می‌نوشد، به شدت به اندوختن اموال می‌پردازد و از انفاق به دیگران نیز ممانعت به عمل آورد.^{۶۲}

مفسر فی ظلال القرآن، گاهی جهت تعیین «مصدق» یک عبارت قرآنی، به سخنان صحابه و مفسران صدر اول رو می‌آورد؛ چنان که برای مشخص نمودن مصداق آیه شریفه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ... وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۶۳} از ابن عباس گزارش می‌کند که این آیه درباره‌ی کسی است که مالی بر گردن اوست، ولی چون صاحب مال بین و نشانه‌ای برای دریافت مال خود از او ندارد، وی نیز از پرداخت آن به صاحبش خودداری می‌کند و به انکار آن می‌پردازد و در حالی که می‌داند حقی بر گردن اوست و گناه کار است، برای اثبات بی‌گناهی خویش به نزد حاکم می‌رود.

۵۸. مقصود از «تفسیر عملی» تفسیر آیات قرآن در پرتو به اجراء آوردن و به کار بستن آموزه‌ها و تعالیم و دستورات موجود در آنهاست.

۵۹. سوره بقره، آیه ۲۲.

۶۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۶۱. سوره قلم، آیه ۱۳.

۶۲. همان، ج ۶، ص ۳۶۲.

۶۳. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

سید قطب می‌افزاید: از مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، الحسن، قتاده، سُدی، مقاتل بن حیان و عبدالرحمن بن زید بن اسلم نیز چنین سخنی روایت شده، و افزوده‌اند:
در حالی که می‌دانی حق با تو نیست با دیگران به مخاصمه مپرداز.

وی سپس برای روشن تر شدن مفهوم این آیه، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که در دلالت بر مقصود آیه بسیار مفید و گویاست و در پایان، نتیجه‌ای بیدارگر و غفلت زدا بر قلم می‌راند.^{۶۴}
گاهی نیز دیدگاه‌های مختلفی را از مفسران صحابی و تابعی گزارش می‌کند؛ و یک دیدگاه را از آن میان ترجیح می‌دهد؛ چنان که درباره مقصود از «نفس لوامه» در آیه: ﴿وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ﴾^{۶۵} می‌گوید: در تفاسیر مأثور در توصیف نفس لوامه نظریات متعددی آمده است. سپس وی پس از ذکر اقوالی از: ابن عباس، حسن بصری، الحسن، عکرمه، سعید بن جبیر و قتاده و پس از ذکر نتیجه‌گیری طبری از این اقوال، سخن حسن بصری را ترجیح می‌دهد که معتقد است: مقصود از آن نفس انسان مؤمن است که به سبب اعمال ناشایستش، خویشش را عتاب می‌کند؛ چه شخص فاجر بدون هرگونه سرزنش از کنار کردار ناشایست و زشت خویش می‌گذرد. وی سپس بر مبنای این سخن، به تبیین و معرفی این دو گونه نفس می‌پردازد: نفس ترسان و هراسان انسان متقی، و نفس انسان فاجری که، به دور از هرگونه مبالغات و سرزنش و تذکار، پیوسته به انجام اعمال ناپسند و ستمگرانه و پرده‌درانه اقدام ورزد.^{۶۶}

ب) سیره عملی صحابه

بخش قابل توجهی از بهره سید قطب از تفسیر صحابه به استناد وی به سیره عملی و سلوک رفتاری و تعامل واقعی و عینی آنان با آیات قرآن اختصاص یافته است. می‌توان انگیزه مفسر فی ظلال القرآن را برای در پیش گرفتن این روش در سه امر خلاصه کرد:

۱. روش تفسیری سید قطب روشی حرکت آفرین، نشاط بخش و پویاست. در چنین روشی هدف از تفسیر، تبیین و توجیه لنوی واژگان و صرف بیان مفاهیم آیات نیست؛ همچنان که هدف از تفسیر، تنها طرح نظریات یا انتقال علوم و اطلاعات به مخاطب نیست، بلکه هدف آن است که بستر لازم برای تحرک و تعامل زنده با آیات قرآن فراهم آید تا نفس انسان جهت عمل به مفاهیم و مقاصد آیات قرآن به جوش و خروش برخیزد و این مفاهیم در عمل و در عینیت فرد و جامعه مسلمان تجلی یابند.^{۶۷}

۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۶. همچنین ر. ک: ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴ (ذیل آیه ۲۲۵ از سوره بقره)، و ج ۳، ص ۱۲۱۷-۱۲۱۸ (ذیل آیه ۱۱۳۶ از سوره انعام).

۶۵. سوره قیامة، آیه ۲.

۶۶. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۳۷۶۸.

۶۷. چه، معرفت سرد و خاموشی که تنها به تعامل با ذهن می‌انجامد و صرفاً تروه‌ای فرهنگی و علمی است، نمی‌تواند منظور و

سید قطب معتقد است: تنها در این صورت است که پیوند استوار و حقیقی میان انسان با پروردگار شکل می‌گیرد و کرامت و عزت بشری، آن‌سان که خداوند برای وی می‌خواهد، تحقق خواهد یافت و تنها در چنین فضایی است که قرآن گنجینه‌هایش را در برابر قلب‌ها می‌گشاید و اسرارش را در اختیار آنها می‌نهد، و هدایت و نور بودنش را آشکار می‌سازد.^{۶۸}

۲. سید قطب بر این باور است که مسلمانان از فضای نزول آیات قرآن و از اهداف و آرمان‌هایی که قرآن برای تحقق آنها فرود آمده است، فاصله گرفته‌اند؛ مفاهیم قرآن و ابعاد حقیقی آن در حس و اندیشه آنها جایی نداشته یا بی‌رسمق است. و آنها اصطلاحات قرآن را از معانی حقیقیشان خارج ساخته‌اند. لذا چاره‌ای نیست جز آن که امت اسلامی برای دستیابی به اسرار و مفاهیم و جهت‌گیری‌های حقیقی قرآن همچون مخاطبان نخستین آن و مسلمانان صدر اسلام بار دیگر با این قرآن خیزش کند.^{۶۹} از این‌رو، برای تبیین گام‌های پی در پی این خیزش و حرکت به ترسیم زندگی قرآنی نومسلمانان صدر اسلام می‌پردازد تا آن را دستمایه حرکت مسلمانان نسل و عصر کنونی قرار دهد.

۳. وی برای آگاهی از واقعیت تاریخی منهج پویا و تحرک بخش اسلام و جهت درک طبیعت، مراحل و اهداف این منهج، مراجعه به سنت و سیره صدر اسلام را ضروری می‌داند و آن را زادراه انسان مسلمان برای حرکت دگرباره در این مسیر معرفی می‌کند و می‌کوشد برای معرفی قرآن به عنوان آسمانی نوشته‌ای حرکت بخش، جنبش آفرین و پویا در مواجهه با نفوس بشری، تعامل زنده نخستین مسلمانان را - که از نظر وی امت قرآنی با تمام ویژگی‌ها و نشانه‌هایش در آنها متحقق شده است - به عنوان تفسیر عملی و عینی آیات قرآن در ذیل آن آیات ارائه دهد تا مخاطبان سخن خویش را از این سیره انسان ساز مطلع سازد و تا آنان به سرعت به سوی مقاصد حقیقی و تعالیم واقعی قرآن ره سپرند و بار دیگر موجبات پیدایی امت قرآنی و شخصیت راستین مسلمانی را فراهم آورند.^{۷۰}

اینک نمونه‌هایی از این گونه تفسیر را ارائه داده، تفصیل را به تفسیر فی ظلال القرآن وامی‌نهیم. سید قطب در ذیل آیه شریفه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»^{۷۱} می‌گوید: مسلمانان صدر اسلام مفهوم این توجیه الهی را به خوبی درک کرده بودند؛ چنان که بسیار مشتاق بودند با

﴿ مقصود توجیهات قرآن باشد، بلکه معرفتی مورد نظر قرآن است که منجر به حرکت گردد و به قوه‌ای دافعه برای تحقق مدلول خود در عالم واقع تبدیل شود.﴾

۶۸. ر. ک: خصائص التصور الإسلامي، ص ۷-۸.

۶۹. ر. ک: فی ظلال القرآن؛ ج ۴، ص ۲۰۳۸ و ر. ک: معالم فی الطریق (فصل: جیل قرآنی فریذ)، ص ۱۴-۱۶.

۷۰. فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۱۴۹؛ ر. ک: ج ۱، ص ۴۱-۳۱۷، ۵۰۵؛ معالم فی الطریق، ص ۱۴-۱۶؛ خصائص التصور الإسلامي، ص ۶-۷. همچنین، ر. ک: مدخل الی تفسیر القرآن و علومه، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۷۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

چشم‌پوشی از اموال و دارایی‌های دوست داشتنی خود و با بذل آنها، به مقام «بر» - که جامع همه خیرات و خوبی‌هاست - دست یازند. وی در تصدیق سخن خویش، گزارشی از سیره عملی صحابه را ذکر می‌کند که بر اساس آن «ابوطلحه» محبوب‌ترین دارایی‌اش را - که چاه آب بسیار گوارایی بوده - به عنوان صدقه و جهت دستیابی به مقام «بر» و ثواب الهی به پیامبر ﷺ تقدیم می‌دارد و از آن حضرت می‌خواهد تا آن‌گونه که خود صلاح می‌بیند آن را به نیازمندان ببخشد و سرانجام وی آن ملک را با رهنمود پیامبر ﷺ بین خویشاوندان و عموزادگان نیازمند خود تقسیم می‌کند.

در ادامه، مفسر فی ظلال القرآن پس از ذکر ماجرای دیگری از لیبیک عملی مخاطبان نخستین قرآن به آیه فوق است، نتیجه گیرد که بسیاری از صحابه بدین شکل، رهنمود پروردگار را جهت نایل آمدن به مقام «بر» لیبیک می‌گفتند و با این استجابت ارزشمند خود را از بندگی مال و نفس رها ساخته، سبک‌بار و بال گشوده، پله‌های ترقی و تعالی را یکی پس از دیگری درمی‌نوردیدند.^{۷۲}

همچنین وی در ذیل آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ آلِيَتِنَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^{۷۳} می‌گوید:

این نص قرآنی با الهام‌های تند و ژرفش، اثر خود را بر نفس مسلمانان باقی گذاشت؛ آنان را از رسوبات جاهلی پیراست و روحیه ترس، احتیاط، تقوا و پرهیز از نزدیک شدن به اموال یتیمان را در آنها شکل داد.

وی در تأیید سخن خویش، از ابن عباس روایت می‌کند:

هنگامی که این آیه نازل گردید، هر مسلمان که یتیمی در نزد خود داشت، از ترس گرفتار شدن به آتش وعده داده شده الهی، غذا و طعام آن یتیم را از غذای خود جدا می‌نمود. و حتی جهت احتیاط بخشی از اموال خود را نیز به او می‌بخشید. و پیوسته با وسواس و احتیاط بسیار سهم یتیمان را به آنان می‌دادند؛ تا آنجاکه آنان با در پیش گرفتن چنین شیوه سخت گیرانه‌ای با سختی و مشکل مواجه شدند و برای یافتن راه چاره به نزد پیامبر ﷺ رفتند لذا خداوند جهت اطمینان بخشی به آنان، و برای بر حذر داشتن آنها از این رفتار سخت‌گیرانه، آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَفُونَ فِي الْأَرْضِ أَنِ يَكُونُوا يُرْسَلُونَ إِلَيْهِمْ لِئَلَّا يَخْلُطُوا بِهِنَّ فَاخْرِجْنَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا يَكُونُوا عِزًّا وَلَا يَتَّخِذُوا فِيهَا حِزْمًا وَأُولَئِكَ يَرْجُونَ أَعْيُنَ النَّاسِ وَلَا عِزًّا وَلَا يَتَّخِذُوا فِيهَا حِزْمًا»^{۷۴} را نازل فرمود.^{۷۵}

نمونه‌ای دیگر از تفسیر عملی آیات قرآن در سلوک صحابه، واکنش «عبدالله بن رواحه» در برابر پیشنهاد رشوه یهودیان خبیر است. مفسر فی ظلال القرآن در ذیل آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَاتَتَّبِعُوا الْهَوَىَّ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّا أَوْ نَعَرْتُمْ فَأَنْ أَلَّهَ كَانَ بِمَا

۷۲. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

۷۳. سوره نساء، آیه ۱۰.

۷۴. سوره بقره، آیه ۲۲۰.

۷۵. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۸۸ - ۵۸۹. همچنین ر. ک. ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵ و ۵۵۰.

تَعْمَلُونَ خَيْرًا»^{۷۶} نقل می‌کند: آن هنگام که پیامبر ﷺ، عبدالله بن زواحه را برای جمع آوری سهم [جزیه] یهودیان خبیر^{۷۷} به سوی آنها گسیل داشت، آنها جهت تخفیف در پرداخت سهم جزیه خویش [و یا از بیم اجحاف ابن رواحه بر آنها] به وی پیشنهاد رشوه می‌دهند، اما او با قاطعیت و صراحتی که نشانه تربیت صحیح و ایمان راستین اوست، به یهودیان اظهار دارد:

من از نزد محبوب ترین خلائق به نزد شما آمده ام، که در نزد من از بوزینه و خوک مبعوض ترید؛ لکن دوست داشتن پیامبر و مبعوض داشتن شما مرا بر آن نمی‌دارد تا در میان شما به انصاف و عدالت رفتار نکنم.

سید قطب رفتار ایمانی و انسانی ابن رواحه را نشانه حقانیت و درستی رهنمودها و تعالیم انسان‌ساز اسلام می‌داند که چنین شخصیت‌های برجسته‌ای را به جهان بشری عرضه کرده‌اند؛ حال آن که مکاتب بشری، به دور از عدالت حقیقی - که اسلام دعوتگر آن است - و با وجود تشکیلات، تنظیمات و قوانین گسترده و پیچیده‌ای که برای اجرای عدالت تدارک دیده‌اند، و علی‌رغم ادعاها و شعارهای بسیاری که در حمایت از عدالت و طرفداری از آن سر می‌دهند، هرگز نتوانسته‌اند عدالت واقعی را برای انسان فراهم سازند؛ اما اسلام با آن تشکیلات ساده و در آن دوران کهن، که دنیا در جهالت و توحش به سر می‌برد، به شکلی بی‌نظیر عدالت راستین را به نمایش گذاشته است.^{۷۸}

ماجرای «عامر بن ربیع» و مردی از عرب که تصمیم داشت به خاطر اکرام و احترام عامر به او، قطعه زمین بزرگ و پر ارزشی را به وی ببخشد، شنیدنی است. سید قطب در ذیل آیه: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»^{۷۹} آورده که مردی از عرب به منزل عامر بن ربیع رفت و آمد می‌نمود و عامر وی را گرمی می‌داشت. بعدها، آن مرد عرب به زمین ارزشمندی دست می‌یابد، او به نزد عامر می‌آید و به او می‌گوید: رسول خدا ﷺ یک وادی^{۸۰} به عنوان تیول به من عطا کرده و من برآنم تا بخشی از آن را به تو ببخشم. عامر در پاسخ می‌گوید: نیازی به بخشش تو ندارم. امروز سوره‌ای نازل گردیده که ما را از دل بستن به دنیا برحذر می‌دارد. آن سوره: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» است.^{۸۱}

سید قطب، بر این باور است که از جلوه‌های رسا و بی‌نظیر تعهد و دلبستگی راستین صحابه به آیات قرآن، پرسش‌های مکرر و مداوم آنها از پیامبر ﷺ است.^{۸۲} او معتقد است: این‌گونه سؤالات و این

۷۶. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۷۷. یهودیان خبیر بر طبق معاهده‌ای که پس از فتح خبیر با پیامبر ﷺ منعقد کرده بودند، متعهد به پرداخت این سهم بودند.

۷۸. فی ظلال القرآن، ج ۲، ۷۷۶-۷۷۷.

۷۹. سوره انبیاء، آیه ۱.

۸۰. بیابان، صحرا. در اینجا مراد، زمین پهناور و بسیار است.

۸۱. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۲۳۶۷.

۸۲. قرآن برخی از پرسش‌های آنها را این گونه گزارش می‌کند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَلْهَاءِ» (سوره بقره، آیه ۱۸۹). «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا

شیوه از پرسشگری و حقیقت‌یابی، از یک سو، نشانه‌ای است بر گشودگی، سرزندگی و نمو در اشکال مختلف زندگی و ارتباطات آن، و بر هویدا شدن شرایطی جدید در جامعه اسلامی آن روزگار، و بر رخ نمودن شخصیتی ویژه در مسلمانان همراه با تعلق و تعهد وثیق آنها به آن. و از دیگر سو، دلیلی است بر بیداری حس دینی در افراد و جوشش عقیده جدید و سیطره آن بر جان آنها، چنان که آنها، یکسره، از هرچه رسوبات و اعمال جاهلی بوده، دل‌کنده بودند و به آموزه‌ها و دستورات عقیده جدید، دل سپرده بودند و از این رو، پیوسته منتظر دریافت رهنمودهای نو و تعالیم جدید بودند.^{۸۳}

تأکید سید قطب بر استفاده از این شیوه موجب گردیده تا وی در جای جای فی ظلال القرآن^{۸۴} در صدد بیان برجستگی‌ها و جهش‌های ایمانی و معنوی و پیوندها و دلبستگی‌های مستحکم صحابه و مسلمانان صدر اسلام نسبت به دین اسلام و بویژه به آیات قرآن، باشد مسلمانانی که به سبب ایمان راستین خویش حلاوت و نور و فرقان بودن قرآن را به عینه دریافت کرده بودند و با قرآن و برای قرآن زندگی می‌کردند.^{۸۵}

نقد تفسیر روایی در فی ظلال القرآن

در موضوع تفسیر روایی در فی ظلال القرآن، سید قطب از دو سو مورد انتقاد و مؤاخذه است: از یک سو، به سبب عدم ذکر روایات صحیح، علی‌رغم موجود بودن آنها در بسیاری از موارد،^{۸۶} و به سبب ذکر روایات ضعیف، و به دلیل نقل روایت از کتب غیر مرجع و اصیل، از جانب اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۸۷}

از دیگر سو، بر طبق مذهب شیعه انتقادهای فوق، بویژه انتقاد به سبب نقل روایات ضعیف و جعلی، بر سید قطب وارد است؛ چه، وی روایات جعلی و مردود متعددی را در مباحث و موضوعات مهم، در فی ظلال القرآن گزارش کرده است.^{۸۸}

صاحب این نوشتار روایاتی را که، از نظر وی، در فی ظلال القرآن شایسته انتقادند، در چند

﴿يُنْفِقُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۵). ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۷). ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۹). ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمُنَافِقِينَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۲۲).

۸۳. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰. همچنین ر. ک: ج ۲، ص ۶۹۷-۷۰۰، ۸۴۶، ج ۳، ۱۴۷۳-۱۴۷۵.

۸۴. و همین امر جذابیت خاصی را به تفسیر فی ظلال القرآن بخشیده و موجب گردیده تا این تفسیر در مقایسه با سایر تفاسیر قرآن در این جهت از موقعیت برتری برخوردار باشد. برای مطالعه موارد دیگر، ر. ک: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹، ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۰، ج ۳، ص ۱۴۷۸-۱۴۷۹، ج ۴، ص ۲۱۹۶-۲۱۹۷ و ...

۸۵. همان، ج ۳، ص ۱۴۱۰-۱۴۱۱.

۸۶. ر. ک: اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۳، ۱۰۵۲؛ فی ظلال القرآن فی الميزان، ۲۸۴-۲۸۵.

۸۷. ر. ک: اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، همان، فی ظلال القرآن فی الميزان، ص ۲۸۷-۲۸۹ و ر. ک: www.sahab.Net، فتاوی و ردود علمیه لمخالفات سید قطب، العلماء و سید قطب، وفتاوت مع کتاب فی ظلال القرآن.

۸۸. برخی از این روایات مؤید دیدگاه‌های اهل سنت در مسائل فقهی است که به جهت گستردگی، اکنون از پرداختن بدان صرف نظر می‌کنیم؛ به عنوان نمونه ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۶۶، ۱۷۵. به ترتیب درباره: «عدم وصیت برای وارث» و درباره: «وقت امساک به هنگام صوم».

دسته‌بندی جداگانه ارائه می‌کند و به بررسی چگونگی و دلایل نقد آنها می‌پردازد:

الف) روایات جعلی در ارتباط با پیامبر اکرم ﷺ

پاره‌ای از روایات موجود در فی ظلال القرآن، با عصمت، خُلق نیکو و فضایل و خصایل والای پیامبر اسلام ﷺ ناسازگارند و مقام عالی و منزلت رفیع آن حضرت ﷺ را مخدوش می‌سازند. این در حالی است که سید قطب در موارد متعددی تلاش می‌کند از عصمت و موقعیت رفیع رسول اعظم ﷺ به طرز لطیف و هوشمندانه حراست و حفاظت به عمل آورد.^{۸۹} در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌رود.

در فی ظلال القرآن، به تبع منابع روایی اهل سنت، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که آن حضرت فرموده است:

مردم در شوون دنیایی و مادی زندگی خویش از او داناتر و آگاه‌ترند.^{۹۰}

سید قطب روایت فوق را - که نادرست و جعلی می‌نماید - در فضایی گزارش کرده که در آن به بیان ضرورت جدیت در اخذ دستورات دین و گواهی راستین به باورها و اعتقادات و حیاتی پرداخته و پرهیز از هرگونه تساهل و تسامح را نسبت به جزئیات امور دینی گوشزد کرده و بر لزوم دریافت همه شوون زندگی از سرچشمه وحی تأکید ورزیده و چنین امری را از وظایف حتمی و قطعی هر مسلمان دانسته است؛ حال آن که روایت فوق به گمان ما به دلایلی چند - که در پی می‌آید - مجعول بوده و نمی‌تواند به پیامبر ﷺ منتسب گردد:

دلیل اول: نفس پذیرش این روایت، عصمت پیامبر ﷺ را مخدوش می‌سازد و مصونیت آن حضرت را از خطا و اشتباه با ابهام مواجه می‌کند^{۹۱} و شأن و منزلت وی را در نزد مسلمانان و مؤمنان فرو می‌افکند و اندیشه مخالفت با سیره آن حضرت را به ذهن‌ها القا می‌کند و به اصطلاح «فتح بابی» است در این زمینه حال آن که مطابق با نصوص صریح قرآن، کلام حضرت صاحب رسالت همه «وحی» و «حق» و «صدق» است^{۹۲} و آن حضرت به سبب گفتار و کردار پسندیده‌اش «أسوه و

۸۹. ر. ک: همان، ج ۴، ص ۲۴۳۲ - ۲۴۳۳، ج ۶، ص ۳۴۱۹ - ۳۴۲۰.

۹۰. در منابع روایی اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ در ماجرای «تلفیح نخل» به کشاورزانی که در حال تلفیح نخل بودند جهت پربار شدن نخل هایشان، دستور العملی می‌دهد؛ لکن پس از آن نا کارآمدی دستور آن حضرت نمایان می‌گردد؛ لذا وی در پاسخ شبهات و سؤالات مردم در باره این ماجرا به آنان می‌فرماید: انتم أعلم بشؤون دنیا کم! این سخن با الفاظ گونه گون دیگری نیز نقل شده است. ر. ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵ المسند، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۹.

۹۱. برای مطالعه نقد عالمانه این روایت، ر. ک: مجموعه الرسائل، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۸۲؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۲۵۷ - ۲۶۰؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۳ - ۱۵؛ أحادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۸۸ - ۵۹۱؛ الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۱۶۸ - ۱۷۰.

۹۲. سوره نجم، آیه ۳ و ۴، سوره آل عمران، آیه ۸۶، سوره زمر، آیه ۲۳. نیز روایت گردیده که آن حضرت در پاسخ شبهه‌ای که گروهی

الگوی حسنه‌ای» برای امت اسلام و برای همه بشریت محسوب می‌گردد؛^{۹۳} به علاوه، اطاعت از دستورات وی برای پیروانش لازم و ضروری دانسته شده است.^{۹۴}

دلیل دوم: هرچند سید قطب می‌کوشد گستره «شوون و امور دنیایی» مورد اشاره در حدیث پیش گفته را معدود و محدود توصیف کند و این شوون را در حیطه علوم مادی محض و تطبیق‌ها و تجربیات عملی صرف، منحصر کند،^{۹۵} لکن باید دانست که مقصود و محصول این روایت، فصل و قطع امور دنیوی از امور دینی است^{۹۶} و این روایت تعبیر دیگری از آن سخن مشهور است که می‌گوید: «امر قیصر را به قیصر واگذارید و امر خدا را به خدا». و سازندگان و جعل‌کنندگان آن برخلاف دیدگاه و برداشت جامع و فراگیر مفسر فی ظلال القرآن از دین و آموزه‌های وحیانی،^{۹۷} درصدد ایجاد شکاف میان امور دنیوی و امور اخروی بوده و روایت مذکور را نیز احیاناً به همین دلیل ساخته و پرداخته‌اند. به علاوه، آنان که، مطابق با دلالت صریح و روشن این روایت، پیامبر ﷺ را در ارائه راه کارهای دنیایی ناآگاه تر و ناکارآمدتر از خویش معرفی می‌کنند؛ امور دنیایی را نیز در «تلقیح نخل» و در سایر امور جزئی دیگر - که محتاج تجربه و آزمایش عملی‌اند - منحصر نمی‌دانند. امور دنیایی در نگاه و نظر آنها بسی درازدامن‌تر از امور خدایی و معنوی بوده و حاوی و حامل هر امری، جز عبادات قالبی و شکلی^{۹۸} است. از این‌رو، با پذیرش این روایت لازم می‌آید از بسیاری از ابواب و مباحث فقهی - که به موضوعاتی غیر از عبادات^{۹۹} می‌پردازند - دست بشوییم^{۱۰۰} و از سوی دیگر، مجتهدین و فقها و عالمان دینی را نشاید که در این مباحث به اجتهاد بپردازند.

دلیل سوم: چگونه پذیرفتنی است که شخص عاقل و با همتی چون پیامبر ﷺ سالیانی مدید (بیش از پنجاه سال) از عمر خویش را در مکه و مدینه و در میان ساکنان این دو محل - که نخل مشهورترین درخت آنان به حساب می‌آمده و کاشتن نخل شغل شاغل آنها بوده - سپری کند و شیوه صحیح و مطلوب کاشت و تلقیح نخل را فرا نگرفته باشد.

دلیل چهارم: در صورتی که موضوع تلقیح نخل - که پیامبر در آن دخالت کرده - از اموری به حساب آید که ارتباطی با رسالت و مسؤولیت آن حضرت نداشته و مردم در انجام و اجرای آن مستقل

﴿ از بزرگان قریش درباره سخنان ساز کرده بودند، به عبدالله بن عمرو فرمود: اَكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا [شَقْتِي] إِلَّا الْخَرَقُ (ر. ک: المصنّف، ج ۶، ص ۲۲۹؛ الحد المفاضل، ص ۳۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۵).

۹۳. سوره ممتحنه، آیه ۶.

۹۴. سوره نساء، آیه ۶۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۲. سوره انفال، آیه ۴۶. سوره حشر، آیه ۷. سوره تغابن، آیه ۱۲.

۹۵. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۷۴.

۹۶. احادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۲.

۹۷. ر. ک: «تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن» (رساله دکتری)، فصل دوم، مبانی سوم: (قرآن برنامه زندگی است).

۹۸. و نه عبادت به معنای جامع آن که مورد نظر سید قطب نیز است.

۹۹. البته در معنای سطحی آن.

۱۰۰. حال آن که این مباحث از ادله قوت و خاتمیت دین اسلام و رسول آن به شمار می‌رود.

و آزاد باشند، دخالت پیامبر در چنین امری، بویژه هنگامی که با اظهار نظر غیر واقع بینانه و ناکارآمد آن حضرت مقرون باشد، کاری بسیار ناپسند و غیر اخلاقی به حساب می‌آید که از فردی چون آن حضرت - که صاحب خلقی «عظیم» و «قرآنی» -^{۱۰۱} است و از اوان کودکی تحت «تعلیم و تربیت الهی» بوده،^{۱۰۲} غریب و بعید به نظر می‌آید.

دلیل پنجم: با مراجعه و مقارنه دقیق، روشن می‌گردد که این روایت دارای متنی مضطرب و نصوصی مختلف است که این امر احتمال ساختگی و جعلی بودن و یا تحریف آن را افزایش می‌دهد.^{۱۰۳}

دلیل ششم: و سرانجام آن که این روایت - همان‌گونه که ذکر گردید - با کلیت کتاب (قرآن) و سنت و سیره صحیح و متواتر پیامبر ﷺ و اهل البیت^{علیهم‌السلام} مخالفت و منافات دارد.^{۱۰۴}

علاوه بر روایت فوق، روایات و گزارش‌های ضعیف و مجعول دیگری نیز در تفسیر فی ظلال القرآن موجود است که همچنان با مقام نبوت و عصمت پیامبر ﷺ و شأن و منزلت آن حضرت در تضاد و تقابل‌اند؛ چنان که جهت دار و هدفمند بودن جعل این روایات بر هوشمندان منصف مخفی نمی‌ماند.^{۱۰۵}

ب) روایات جعلی درباره فضایل صحابه

بخشی از روایات و گزارش‌های مفسر فی ظلال القرآن - که به فضایل و مقامات دو خلیفه نخست پس از پیامبر ﷺ و نقش و عملکرد سازنده آن دو، در حوادث و وقایع مختلف دوران رسالت می‌پردازند - قطعاً بر ساخته و مجعول‌اند و با دیگر روایات و گزارش‌های تاریخی صحیح در تضاد هستند. اکنون تنها به دو نمونه اشاره می‌رود:

مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر و علی^{رضی‌الله‌عنهم} [درباره اسرای جنگ بدر و وقایع پس از

۱۰۱. مستند احمد، ج ۶، ص ۹۱؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۰؛ خلق أفعال العباد، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۳۷؛ جامع البیان، ج ۲۹، ص ۲۴.

۱۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۶.

۱۰۳. این روایت به اشکال ذیل گزارش شده است: «أنتم أعلم بأمور دنیا کم»، «أنتم أعلم بأمور دنیا کم»، «إن کان یفهم ذلک فلیصنعه»، «فانی إنما ظننت ظناً، فلا تآخذونی بالظن، ولكن إذا حدثکم عن الله شیئاً فخذوا به، فانی لن أکذب علی الله عزوجل»، «إذا أمرتکم بأمر من أمور دینکم فخذوا به، ما استطعتم، و ما کان من أمر دنیا کم فإلیکم، أنتم أعلم بشؤون دنیا کم»، «إنما أنا بشر، إذا أمرتکم بشئ من دینکم فخذوا به، وإذا أمرتکم بشئ من رأیی فإینما أنا بشره (ر. ک. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵؛ المستدرک، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۹).

۱۰۴. جهت مطالعه بخشی از تفه‌های صورت گرفته بر این روایت، ر. ک: احادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۸۸؛ مجموعه الرسائل، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۸۲؛ الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۲۵۷ - ۲۵۹.

۱۰۵. گزارش‌های تاریخی سید قطب در ذیل آیات «افک» [سوره نور، آیه ۱۱-۲۶] و در ذیل آیات نخستین سوره «عبس» و روایتی که وی در ارتباط با «فضا شدن نماز پیامبر» در جنگ احزاب نقل می‌کند و از این قبیل است. برای مطالعه موارد فوق به ترتیب ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹۵ - ۲۵۰۵، ج ۶، ص ۳۸۲۷ و ۲۸۳۸، ج ۵، ص ۲۸۳۷ و پاورقی.

این مشورت ۱۰۶

ضعف و نادرستی روایت فوق را می‌توان به دلایل ذیل استناد داد:

دلیل اول: در این روایت به مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر، عمر و علی [ع] اشاره شده است؛ حال آن که در ادامه روایت تنها نظر مشورتی دو فرد نخست ذکر گردیده و سخنی از دیدگاه مشورتی علی ﷺ به میان نیامده است.

دلیل دوم: چرا پیامبر برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت اسرا تنها با این سه فرد مشورت کرده؛ در حالی که افراد مطرح و سرشناس دیگری نیز در اطراف آن حضرت حضور داشته‌اند؛ گو این که در روایات دیگر از مشورت عمومی پیامبر با همه صحابه سخن به میان آمده است؛ چنان که به نظر مشورتی عبدالله بن رواحه و ابن مسعود نیز اشارت است؟^{۱۰۷}

دلیل سوم: اگر پیامبر ﷺ درباره سرنوشت اسیران جنگ بدر حقیقتاً بنا بر مشورت با یاران خویش داشته، چرا پس از مشاوره، از پیشنهاد عمر ناخرسند می‌گردد و از مشاوره ابوبکر خرسند؛ چه، در صورتی که پیامبر در قالب مشورت از همان آغاز در پی نظر خاصی بوده است (یعنی همان نظر ابوبکر)، مشورت خواهی آن حضرت از صحابه صوری و ساختگی قلمداد می‌گردد.

دلیل چهارم: تشبیه ابوبکر و عمر در این روایت به برخی از پیامبران بزرگ الهی از سوی رسول اکرم ﷺ شایسته مجعول بودن آن را دو چندان می‌کند.

دلیل پنجم: مهم‌ترین دلیل دیگر که پذیرش این روایت را با دشواری مواجه می‌کند، تعارض شدیدی است که در میان روایات مرتبط با آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال موجود است؛^{۱۰۸} چه در حالی که روایات مروی و مذکور در منابع سنی گویای آن است که آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال جهت تأیید نظر مشورتی عمر و نادرست شمردن و سرزنش دیدگاه ابوبکر و تصمیم پیامبر برای رهایی اسیران - در قبال پرداخت فدیة - نازل شده است،^{۱۰۹} شواهد تاریخی گویای آن است که عتاب و مؤاخذه مطرح شده در آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال به هیچ روی به ماجرای مشورت پیامبر درباره سرنوشت اسیران مرتبط نیست، بلکه این آیات به سرزنش جنگجویان و مبارزانی پرداخته است که از آغاز نبرد و بنا به شیوه جنگ‌های قبیلہ‌ای سابق در صدد گرفتن اسیر از دشمن بودند تا از این طریق بتوانند اموالی را فرا چنگ آورند.^{۱۱۰} حال آن که چنین قصد و اندیشه‌ای، آن هم به هنگامی که دین اسلام هنوز

۱۰۶. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۱۵۵۱.

۱۰۷. همان.

۱۰۸. المیزان، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۱۰۹. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۵۱-۱۵۵۲؛ التخریر و التنبؤ، ج ۹، ص ۱۵۹-۱۶۴. و تفاسیر مفاتیح الغیب، المنار، روح المعانی ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ از سوره انفال.

برخی از مفسرین با تأیید این دسته از روایات، پندارهای شگفتی را درباره پیامبر ﷺ و عمر مطرح کرده‌اند (ر. ک: التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۱۰، ص ۶۸ و ...).

۱۱۰. از جمله شواهد مهم آن است که در آیات سوره انفال که درباره جنگ بدر نازل شده است، سه بار موضوع غنایم مطرح گردیده

شوکت و عزت خویش را به رخ دشمنان و مخالفان نکشیده و سیلی محکم و جانانه‌ای بر صورت آنان ننواخته و ابهت و سیطره خویش را به آنان نشان نداده، از دیدگاه خداوند به هیچ وجه پذیرفتنی نبوده؛ زیرا، چنین تصمیمی علاوه بر آن که از عدم خلوص نیت سربازان اسلام حکایت می‌کند، به لحاظ استراتژیکی و روش نبرد نیز معقول و مقبول به حساب نمی‌آمده؛ زیرا گرفتن اسیر و بستن و انتقال آنها به پشت جبهه در آن شرایط بحرانی و حساس موجب ضعف و شکست مسلمانان می‌گردیده؛ چنان که همین جهت گیری ناخالص و غنیمت طلبانه شکست سختی را در جنگ احد بر سپاه اسلام تحمیل نمود.^{۱۱۱} بنابراین حاشا از پیامبر اعظم که در این آیات مورد «مؤاخذه پروردگار» قرار گرفته باشد و به پیگیری «متاع ناچیز دنیا» متهم گردیده باشد و در پی آن با «عذاب عظیم» مورد تهدید قرار گرفته باشد. به علاوه، برخی از روایات حکایت از آن دارند که پیامبر بر آن بود تا اسیران را به قتل برساند؛ چنان که با کشتن دو تن از آنها برخی از صحابه به وحشت افتاده، مصرانه خواستار آزادی اسرا در برابر دریافت فدیة شدند تا آنجا که پیامبر سرانجام با این خواسته آنها موافقت می‌کند. در صورتی که این روایت صحیح باشد، عتاب و مؤاخذه مذکور در آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال باز متوجه مسلمانانی خواهد شد که بر خلاف دیدگاه پیامبر، مصرانه از آن حضرت آزادی اسیران را تقاضا می‌کردند.^{۱۱۲}

دستور پیامبر ﷺ و سفارش آن حضرت به مسلمانان برای اقتدا به ابوبکر و عمر پس از وفات خود^{۱۱۳} روایت ساختگی فوق نیز بیانگر بخش دیگری از مبارزه هدفمند جریان نفاق و تزویر، برای مقابله با فضایل اهل بیت ﷺ است. این گونه روایات، روایت گرانسنگ «ثقلین» و همه روایاتی را که حامل فضایل اهل بیت پیامبرند، هدف قرار می‌دهند.^{۱۱۴} علاوه بر آن، روایاتی نیز که بیانگر «حتمی بودن

است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّشُودِ﴾ (سوره انفال، آیه ۱) و ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَرِّهِمْ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكُمْ مِنْ غَيْبَاتِنَا يَوْمَ الْحُنَيْنِ إِنَّكُمْ لَكُنْتُمْ أَكْثَرُونَ﴾ (سوره انفال، آیه ۴۱) و آیات ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَقُولَ لَهُ أَشْرَىٰ حَتَّىٰ يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ فَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُؤْتِي الْأَمْزَجَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلْالًا حَلَالًا وَأَنْتُمْ بِأَعْيُنِنَا وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (سوره انفال، آیه ۶۷-۶۹) که این مطلب علاوه بر طبیعی بودن ذکر این موضوع به سبب روی دادن نخستین جنگ مسلمانان با کفار، حکایت از اشتیاق و علاقه وافر جنگجویان به کسب غنایم نیز دارد؛ گو این که در میان سربازان مسلمان بر سر غنایم اختلافاتی نیز روی می‌دهد و سرانجام چاره کار را در آن می‌بینند که برای حل اختلاف به نزد پیامبر مراجعه می‌کنند (ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۷-۱۰).

۱۱۱. ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۵۰۹۵۰۷؛ من و وحی القرآن، ج ۱۰، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۴۴-۲۴۸؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۳.

۱۱۲. تفسیر المصمی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۱۱۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۸.

۱۱۴. برای مطالعه نقد روایت اقتدا به ابوبکر و عمر، ر. ک: الإنصاح، ص ۲۱۹-۲۲۴. همچنین جهت مطالعه نقد عالمانه و تخصصی روایات مشابه، ر. ک: الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۷۰-۲۷۸؛ کتاب الأربعین، ص ۳۱۴-۳۳۶؛ نهج السعاده، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۳۳؛ الإنصاح، ص ۲۹-۷۲؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۶-۲۳۸؛ الصحيح من السیره، ج ۱۳۵-۱۴۴؛ پژوهشی در عدالت صحابه، ص ۶۱-۳۲۴؛ آفاق تفسیر، ص ۱۶۴-۱۶۸.

ورود رزمندگان جنگ بدر به بهشت» و «غفران گناهان آنان» و «اعطای آزادی عمل به آنها از سوی خداوند برای انجام هر رفتار و کرداری» است^{۱۱۵} و روایاتی که حاوی «نهی پیامبر از سب اصحاب خویش» و «بلند و غیر قابل دسترسی معرفی کردن جایگاه و شأن صحابه» است^{۱۱۶} نیز از این قبیل اند. این دسته از روایات به صراحت با آیات متعددی از قرآن کریم - که به حسابرسی دقیق از اعمال خوب و بد هر فرد و دوری از هر گونه جانبداری در این امر اشاره دارند - ناسازگارند؛^{۱۱۷} چنان که با دیگر روایات منقول از پیامبر ﷺ - که وی در ضمن آنها اصحاب، نزدیکان و خویشان خود را به انجام اعمال صالح توصیه می‌کند و از آنها می‌خواهد تا با انجام اعمال شایسته نجات خویش را در روز قیامت از آتش خشم و غضب الهی - تضمین کنند ناسازگارند.^{۱۱۸} و از دیگر سو، با روایاتی که بر جهنمی و معذب بودن برخی از صحابه پیامبر ﷺ دلالت دارند، در تضادند.^{۱۱۹}

ج) روایات جعلی درباره امام علی

علی بن ابی طالب از اهل بیت پیغمبر ﷺ و در رأس آنان است؛ خاندانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور و آنان را پاک و پیراسته کرده است. بر این اساس، شخصیت برجسته و بی‌نظیر علی بن ابی طالب تاب و تحمل استناد هرگونه سخن یا کردار ناصواب را به وی ندارد و کسی را یارای مشوه ساختن خورشید وجودش نیست؛ او پیوسته ملازم حق بوده و جز حق بر زبان نیاورده و جز طریق حق را ننویسده؛ او قرین قرآن بوده و قرآن همراه با وی؛ او جان پیغمبر بوده و نفس وی. پس سزوار نیست گفتار یا کرداری را که حاکی از این مقام منیع نیست، به وی نسبت دهیم و شایسته نیست به او نیز چون دیگران بنگریم.^{۱۲۰} با تأمل در تفسیر فی ظلال القرآن نمایان می‌گردد که، با تأسف بسیار، این تفسیر پر ارج به پاره‌ای از سخنان ناصواب و خالی از حقیقت درباره علی، این حقیقت مجسم و مسلم همواره تاریخ آمیخته گردیده است. اینک به مواردی اشاره می‌رود:

علی شراب می‌نوشد!!!

سید قطب درباره سبب نزول آیه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ»،^{۱۲۱} به دو

۱۱۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۸۱ و ج ۶، ص ۳۵۳۸.

۱۱۶. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۴۸۴.

۱۱۷. سوره نساء، آیه ۱۲۳ و آیات بسیار دیگر.

۱۱۸. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴ و ج ۵، ص ۲۶۱۹. همچنین ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸-۲۰؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۳۵۶.

۱۱۹. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴. در رابطه با دوازده صحابی جهنمی، ر.ک: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۱۲۰. عن انس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و [آله] وسلم: «نحن من اهل بيت لا يقاس بنا أحد» (ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۴)، عن علی، قال: «نحن اهل البيت لا يقاس بنا أحد...» (ر.ک: هیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱)، عن الصادق، «نحن اهل البيت لا يقاس بنا أحد...» (ر.ک: حلال الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۷) و قال عبدالله بن عمر: «... علی من اهل البيت لا يقاس بهم، علی مع رسول الله فی درجته...» (ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۷۱).

۱۲۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

روایت اشاره می‌کند که بر طبق آن دو، علی [ع] به همراه جمعی از مهاجران و انصار در به وجود آمدن حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق گردیده، مشارکت داشته است.^{۱۲۲} گرچه مفسر فی ظلال القرآن صراحتاً به شراب نوشیدن علی [ع] اشاره نکرده، لکن روشن است که مراد وی از مشارکت آن حضرت در ایجاد حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق گردیده، نمی‌تواند چیزی جز این معنا باشد. نسبت دادن عمل ناشایست و جاهلی شراب خواری به امام علی [ع]، هرچند از نظر اهل سنت بی‌اشکال است؛ زیرا از دیدگاه آنها این امر قبل از تحریم شراب بوده، لذا گناه و جرم قابل مؤاخذه‌ای محسوب نمی‌گردد؛^{۱۲۳} لیکن در نگاه آنان که مرتبه و مقام علی [ع] را غیر قابل مقایسه با دیگر صحابه می‌دانند و او را جانشین پیامبر [ص] و امام و هادی امت اسلام و بشریت پس از آن حضرت و منصوب به امامت از جانب خداوند می‌دانند، شراب خواری آن حضرت حتی پیش از تحریم آن پذیرفتنی نیست و جرم بزرگی محسوب می‌گردد؛ چه، مقام امامت به ظالمان - که شراب‌خواران نیز از جمله آنان هستند - نمی‌رسد.^{۱۲۴} به علاوه، شراب «رجس» و «نجس» است.^{۱۲۵} و در همه شریعت‌های آسمانی حرام بوده است؛^{۱۲۶} لذا نه تنها پیامبر [ص] که خاندان بزرگوار آن حضرت نیز از این آلودگی، مُبْرَی بوده‌اند.^{۱۲۷} از این رو، می‌توان حدس زد که این قبیل گزارش‌های جعلی به منظور همسان‌سازی مراجع حقیقی با مراجع جعلی و بدلی، و برای زدودن فضیلت‌های صاحبان فضایل بر ساخته شده است.

امیدواری علی بن ابی‌طالب [ع] برای محسور شدن با طلحه و زبیر و عثمان!!!
سید قطب در ذیل آیه شریفه: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»،^{۱۲۸} از تفسیر قرطبی روایتی نقل می‌کند که بر طبق آن، امام علی [ع] امیدوار بوده که وی، عثمان، طلحه و زبیر از کسانی باشند که خداوند درباره آنان فرموده: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»!^{۱۲۹}
این روایت با لفظی دیگر و بدون ذکر نام عثمان و زبیر، نیز گزارش شده و سبب صدور آن، دلجویی امام علی [ع] از فرزند طلحه اعلام گردیده است.^{۱۳۰}

۱۲۲. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۵.

۱۲۳. گو این که برخی از صحابه، بنا به ادعای مفسر فی ظلال، تا زمان تحریم قطعی شراب، همچنان آن را می‌نوشیده‌اند (ر. ک: همان).

۱۲۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۱۲۵. سوره مائده، آیه ۹۰.

۱۲۶. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ التوحید، ص ۳۳۴ و برای سخن جامع در این باره، ر. ک: هدایة العباد، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵. نکته جالب آنکه در منابع روایی اهل سنت، سخنی از این تحریم همگانی به میان نیامده است!

۱۲۷. چنان که آیه «تطهیر» به صراحت به این نکته اشاره دارد و دامن آنها را از هرگونه زشتی و ناروایی پاک می‌شمرد. ر. ک: سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۲۸. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۱۲۹. ر. ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۰۸ و ج ۱۰، ص ۳۳.

۱۳۰. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۲۹۲.

۱۳۱. ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الدرالمشور، ج ۴، ص ۱۰۱؛ معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۷. البته آیه‌ای که همراه با این روایت ذکر

باید اذعان نمود که این گونه روایات و گزارش‌های تاریخی ضعیف و مشکوک الصدورند و عدم صدور آنها تقریباً قطعی به نظر می‌رسد؛ زیرا بر طبق این روایت، امام علی علیه السلام برای حشر با کسانی اظهار امیدواری کرده که با شخصیت ملکوتی وی سنخیت و قرابتی ندارند؛ طلحه و زبیر در قتل عثمان نقش مؤثری ایفا کرده‌اند؛ حال آن که امام علی علیه السلام و فرزندان او در صدد ممانعت از قتل وی بودند. از سوی دیگر، عثمان در دوران خلافت خویش، بر خلاف قوانین الهی، اعمال ناروای بسیاری را مرتکب گردیده است. ^{۱۳۲} از سوی دیگر، طلحه و زبیر با علی علیه السلام خلیفه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بر حق و منتخب مسلمانان - که خود نیز با وی بیعت کرده بودند - وارد جنگ شدند؛ فتنه‌هایی برپا نمودند و در پی آن خون‌هایی، به ناحق، ریخته شد؛ همچنان که آن دو با خروج بر خلیفه مسلمین زمینه تضعیف خلافت آن حضرت صلی الله علیه و آله و قدرت و قوت گرفتن ستمگران و افراد نالایق را فراهم نمودند. بر این اساس، وضعیت دو دسته افراد فوق، یعنی عثمان از یک سو، و طلحه و زبیر از دیگر سو، تقریباً روشن است. این وضعیت از هرگونه سنخیت و هم سوئی با موقعیت و مرتبت ممتاز و بی‌بدیل پیشوای پارسایان، علی بن ابی‌طالب به دور است. علی علیه السلام «ساقی کوثر» ^{۱۳۳} و «قسیم النار و الجنة» ^{۱۳۴} است؛ او را چگونه زبید که آرزوی حشر با فتنه انگیزان و منحرفان داشته باشد: «شتان بین هذا و ذاک»!

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

سید قطب در ضمن سخنی درباره موقعیت برتر صحابه پیامبر و عظمت شخصیت و شأن آنان، مدعی است: علی بن ابی‌طالب - کرم الله وجهه - هنگامی که، عماریاسر و فرزندش حسن علیه السلام را برای زدودن اختلاف پیش آمده میان خود و عایشه، به جانب کوفه گسیل می‌دارد در ضمن پیامی که برای مردم آن دیار ارسال می‌کند، «عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت توصیف کرده است»؛ ^{۱۳۵} حال آن که با مراجعه به منابع کهن، روشن می‌گردد که این سخن، حتی در صورت برخوردار بودن از اصالت، سخن یا برداشت جناب عمار رضی الله عنه بوده و نه بخشی از پیام امام علی علیه السلام به مردم کوفه؛ ^{۱۳۶} چه، علی علیه السلام پیشوای پرهیزگاران است و جز سخن حق بر زبان نمی‌راند؛ لذا بین سخن او و دیگران، هر چند پیروان و دوستداران وی باشند، تفاوت بسیار است. هرچند بخش پایانی روایت مربوط به این

➤ شده با آیه‌ای که روایت نخست [یعنی روایت مذکور در فی ظلال و تفسیر قرطبی] در ذیل آن آمده، متفاوت است؛ زیرا این روایت همراه با آیه ۱۷۴ از سوره «حجر» آمده؛ حال آن که روایت نخست در ذیل آیه ۴۳ از سوره «اعراف» آمده است.
 ۱۳۲. سید قطب در کتاب پیرایه العدالة الاجتماعية فی الاسلام به تفصیل به این موضوع پرداخته تا آنجا که اظهار تاسف می‌کند که «چرا علی بن ابی‌طالب به عنوان خلیفه سوم برگزیده نشده است».
 ۱۳۳. ر.ک: بتایع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۹۰؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۳۰۳.
 ۱۳۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۸؛ بتایع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۹۰ و ۲۴۹-۲۵۱ و ج ۲، ص ۲۷-۷۸.

۱۳۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۸۳.

۱۳۶. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۷-۹۸؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، المقدمة، ص ۴۵۶ و ج ۳، ص ۲۰۴.

ماجرا بیدارگر و تنبه‌آفرین است. ۱۳۷

سخن ابوطالب به هنگام مرگ

یکی دیگر از گزارش‌های جعلی و جهت‌دار - که به منظور ضربه زدن به شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام سامان یافته - سخنانی است که به ابوطالب، به هنگام وفات وی، نسبت داده شده است! مفاد این گزارش‌ها آن است که ابوطالب به هنگام مرگ، علی‌رغم اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله شهادتین را بر زبان نیاورده و دین اسلام را نپذیرفته و بر کفر یا بر دین پدرانش جان داده است. ۱۳۸

سید قطب با نقل چنین گزارش‌های مردود، موهوم و ساختگی، دقت و حساسیت خود را در پرهیز از ذکر روایات و گزارش‌های ضعیف و غیر موثق، مخدوش می‌سازد و علاوه بر دور ماندن از مسیر حقیقت‌جویی و گرفتار آمدن در چنبره تعصبات مذهبی، ناخواسته در جهت همان جریان آلوده‌ای قدم بر می‌دارد که با فتنه‌انگیزی و شیطنت، ضعف و حقارت کنونی مسلمانان را به ارمغان آورده و اسلام را به مصیبت‌های بی شماری مبتلا کرده است. به علاوه، به نظر می‌رسد از آنجا که از دیدگاه وی و بنا بر ظاهر برخی از آیات قرآن، پدر ابراهیم علیه السلام نیز مشرک بوده و بر شرک جان داده، ۱۳۹ وفات ابوطالب با کفر و شرک، در حالی که وی تنها پدر یکی از صحابه به شمار می‌آید، اهمیت چندانی نداشته باشد!

گرچه در بحث ایمان و کفر، پدر و فرزند را با یکدیگر نسبتی نیست و چه بسا در طول تاریخ فرزندان شایسته و موحد به پدرانی ناشایست منتسب بوده‌اند و بالعکس و در منظر الهی و در پیشگاه محاسبه وی نیز پدر و فرزند هر یک به صورت مستقل باید پاسخ‌گویی کرده‌اند. ۱۴۰ لکن درباره پدران پیامبران چنین سخنی درست نیست؛ یعنی ضروری است که پیامبران از اصلاّب و ارحامی پاک و پیراسته و به دور از هرگونه آلودگی اعتقادی و اخلاقی و... متولد شده باشند؛ چنان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که پدران و اجداد وی همگی مؤمن و خداپرست بوده و از هرگونه شرک و آلودگی مبری بوده‌اند. ۱۴۱ و روشن است که پدر ابراهیم علیه السلام نیز یکی از اجداد آن حضرت است. بر این اساس، می‌توان مدعی شد که هم سخن سید قطب درباره مشرک بودن و بر شرک مردن پدر حضرت ابراهیم نادرست است ۱۴۲ و هم گزارش وی درباره واقعه جان دادن ابوطالب نا استوار

۱۳۷. آنجا که آمده است: «... و لکن الله ابتلاکم لتبتوهوا!»

۱۳۸. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۰۲-۲۷۰۳.

۱۳۹. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۲۱ و ج ۲، ص ۱۱۳۱. همچنین ر. ک: جامع البیان عن تأویل آبی القرآن، ج ۱۱، ص ۵۶-۵۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۷۲-۲۷۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۱۴۰. سوره لقمان، آیه ۳۳.

۱۴۱. در زیارت‌نامه آن حضرت گفته می‌شود: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاّب الشامخة والأرحام المطهرة...» (ر. ک: اقبال الاحمال، ج ۳، ص ۱۲۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۷-۷۶ و ما بعد آن؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۹۰) مگر آن‌که شامخ بودن اصلاّب و طاهر بودن ارحام را در پاکی از زدالت‌های اخلاقی خلاصه کنیم و آن را با طهارت و سلامت اعتقادی مرتبط ندانیم که برای این معنا دلیلی در دست نداریم.

۱۴۲. چنان‌که مفسران شیعه و دیگر مفسران بزرگ نیز بر این نظرند (ر. ک: الثبیان، ج ۴، ص ۱۷۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۹-۹۰).

و ساختگی است؛ چنان که این گزارش‌ها با سخنان خود مفسر - که، به حق، نقش ابوطالب و خاندان بنی‌هاشم را در تقویت، تثبیت و پشتیبانی از رسالت پیامبر اکرم ﷺ اساسی و حیاتی دانسته - ناسازگار است و جعلی بودن آن را تقویت می‌کند.^{۱۴۳}

د) انتقاد غیر مستقیم از شیعه با استناد به روایتی مجعول

مفسر فی ظلال القرآن در ذیل آیه شریفه: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا»،^{۱۴۴} مقصود از «اتخاذ مسجد» را در این آیه، تصمیم مردم برای ساختن «معبد» بر قبور اصحاب کهف می‌داند. وی بنا نهادن عبادتگاه بر قبور پیامبران و قدیسان را شیوهٔ یهود و نصارا می‌داند و معتقد است:

امروزه نیز برخی از مسلمانان به تقلید از آن دو قوم و به سبب عدم تبعیت از رهنمود و هدایت پیامبر اکرم ﷺ که از چنین عملی نهی کرده و یهود و نصارا را به سبب انجام آن، لعن کرده مرتکب چنین امری می‌شوند.^{۱۴۵}

روایتی که سید قطب بدان استناد کرده، در بیشتر منابع روایی و تاریخی اهل سنت و با الفاظی متفاوت گزارش شده است؛^{۱۴۶} گو این که در روایات شیعه نیز اشاره‌ای به این امر شده است؛^{۱۴۷} لکن از ائمه طاهرین علیهم‌السلام روایات بسیاری منقول است که در ضمن آنها بر «ساختن بنا بر قبور» و «خواندن نماز در کنار آنها» اشاره شده و بر این امر ایرادی دیده نشده است. از این رو، علاوه بر وجود ضعف و نقص در اسناد روایات «نهی از ساختن بنا بر قبور و عبادت در کنار آنها»، مسأله مهم و اساسی در این باره، اختلاف در فهم صحیح از این دسته از روایات است؛ چه، بنا بر درک درست از این روایات، آنچه مورد نهی و مذمت است، «عبادت کردن قبور پیامبران و صالحان و بت‌گونه قرار دادن آن قبور است» نه ساختن بنا بر آنها و به جا آوردن نماز و عبادت نمودن خداوند در کنار آنها؛ چنان که اکنون حجر اسماعیل علیه‌السلام در محل عبادت مسلمانان، در برابر کعبه واقع است، لیکن کسی بر آن ایرادی نمی‌بیند؛ همچنان که قبور نزدیک به سیصد تن از پیامبران در محل کعبه و اطراف آن - که عبادتگاه مسلمانان است - قرار دارد^{۱۴۸} و این امر از نظر مسلمانان بدون اشکال است. نیز بر قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱۴۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ۲۸-۲۹، ج ۳، ص ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۸۴۰، ۱۹۴۹، ج ۶، ص ۲۷۰۲-۴۰۰۰.

۱۴۴. سوره کهف، آیه ۲۱.

۱۴۵. همان، ج ۴، ص ۲۲۶۴.

۱۴۶. برخی از این الفاظ چنین است: الف. «إن من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد إني أنهاكم عنهن» (ر. ک: المصنف، ج ۲، ص ۲۶۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۳۳۲؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۴۵) ب. «إشند غضب الله على قوم اتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» (ر. ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۸؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۸۲) ج. «لعن الله اليهود و النصارى إتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» (ر. ک: التاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۵۹).

۱۴۷. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰.

۱۴۸. معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

دو خلیفه نخست، بنا و مسجد بر پا گردیده است. بالاتر از هر چیز، خداوند متعال در قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد: مقام حضرت ابراهیم علیه السلام را مصلا و عبادت گاه خویش قرار دهند. ۱۴۹ بر این اساس، از گذشته های دور قبور صالحان و پیشوایان راستین مورد عنایت و توجه همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بوده و درکنار آنها به عبادت و راز و نیاز با خداوند می‌پرداخته‌اند.

بدین شکل، به نظر می‌رسد شبهه فوق نیز از فتنه‌های جدید افراد سطحی نگر و کوتاه بین باشد که آن را برای تعمیق و توسعه دامنه اختلافات شیعه و سنی مطرح کرده باشند و سید قطب نیز بی‌توجه به کنه این گونه مباحث ناخواسته، به آنها دامن می‌زند. ۱۵۰

نتیجه

نکته اول: هرچند در این مقاله تحلیل و واکاوی همه تفسیر روایی موجود در فی ظلال القرآن ممکن و مقدور نیست، لکن از آنچه گذشت، به دست می‌آید که سید قطب به این بخش از تفسیر با نگاه ویژه‌ای نگریده و از این رو تفسیر روایی موقعیت ممتاز و مستحکمی را در فی ظلال القرآن به خود اختصاص داده است؛ چنان که روایات تفسیری و روایات دیگری که مفسر در فرایند تفسیر از آنها بهره‌مند گردیده، وی را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های قرآنی و تفسیری‌اش یاریگر و مدد رسان بوده و در این زمینه بسیار موثر و مفید واقع شده‌اند.

نکته دوم: هرچند سید قطب را بنا بر آن بوده تا از نقل روایات ضعیف و ساختگی بپرهیزد و تنها از روایات موثق و معتمد بهره‌مند گردد، لیکن، خواسته یا ناخواسته، وی در این تصمیم توفیق چندانی نیافته و در کنار نقل روایات پر ارج و کم نظیری که برخی از آنها گاه برای اولین بار در یک تفسیر قرآنی گزارش می‌شوند، وی از نقل روایات سست و بی‌اعتبار نیز بی‌بهره نمانده و در موارد متعددی آنها را گزارش می‌کند. همین امر اعتبار و حیثیت تفسیر روایی موجود در فی ظلال القرآن را تا حدودی تضعیف کرده، مخاطبان را بر آن می‌دارد با تأمل و وسواس بیشتری در آن بنگرند.

نکته سوم: سید قطب نیز همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت معصوم را در شخص پیامبر منحصر کرده، لذا خود و خوانندگان آثارش را از بخش عظیم و بی‌بدیلی از سنت معصوم - که از طریق اهل‌البیت پیامبر گزارش شده - محروم کرده و با تن زدن از این ذخیره ناب و گرانباه و منبع سرشار، استفاده از سنت را ناتمام و کاستی غیر قابل جبرانی را در فی ظلال القرآن شکل داده است.

کتابنامه

- إتحاحات التفسیر فی القرن الرابع عشر، فهد بن عبد الرحمن الرومی، اول، ریاض: ۱۴۰۷ق.

۱۴۹. «وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُثَلًّا» (سوره بقره، آیه ۱۲۵).

۱۵۰. برای مطالعه نقد این دسته از روایات، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۶ ص ۲۰-۹۷ و ج ۸۰ ص ۳۱۳-۳۱۴؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۵۵ و ج ۵، ص ۸۶-۲۰۷؛ معالم المدرستين، ج ۹۷، ص ۵۳-۵۴.

- احاديث أم المؤمنين عائشه، سيد مرتضى عسكرى، اول، قاهره: مطبعة النهضة، ۱۴۱۸ق.
- الاحتجاج، احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، تحقيق: سيد محمدباقر الخراسان، بى چا، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق
- الاحكام فى اصول الاحكام، على بن حزم اندلسى، تحقيق: احمدشاکر، ناشر: زكريا على يوسف، بى چا، بى تا.
- اسلام گرايى يا اسلام، محمد سعيد عسماوى، ترجمه: امير رضايى، اول، تهران: قصيده سرا، ۱۳۸۲ش.
- أضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، پنجم، قم: دار الكتاب الاسلامى، بى تا.
- أضواء على الصحيحين، محمد صادق نجمى، تعريب: يحيى كمالى بحراني، اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۹ق.
- الاعتقادات، محمد بن محمد نعمان المفيد، تحقيق: عصام عبد السيد، دوم، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ق.
- آفاق تفسير، محمد على مهدوى راد، اول، تهران: هستى نما، ۱۳۸۲ش.
- الإنصاح، محمد بن محمد بن نعمان المفيد، اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲ق.
- إقبال الاعمال، على بن موسى بن طاووس، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۱۶ق.
- الحد الفاصل، ابو محمد حسن بن عبد الرحمن زامهرمزى، تحقيق: دكتور محمد عجاج الخطيب، چاپ سوم، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۴ق.
- بحار الاتوار الجامعة لذُرر أخبار ائمة الأطهار، محمد باقر مجلسى، دوم، بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فى علوم القرآن، محمد بن عبدالله الزركشى، اول، قاهره: دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۶ق.
- بصائر الدرجات الكبرى، محمد بن الحسن الصفار، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغى، تهران: مؤسسة الاعلمى، ۱۳۶۲ش.
- پژوهشى در عدالت صحابه، احمد حسين يعقوب، ترجمه: محمد قاضى زاده، قم: نشر اميد، ۱۳۷۴ش.
- تاريخ الامم والملوك، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: نخبة من العلماء الاجلاء، بيروت: مؤسسة الاعلمى، بى تا.
- تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن بن عساكر، تحقيق: على شيرى، بى چا، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
- تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (يعقوبى)، قم: مؤسسة نشر فرهنگ اهل بيت، بى تا.
- الثيبان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، تصحيح: احمدحبيب قصير العاملى، اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۹ق.
- التحرير و التوير، محمد طاهر بن عاشور، بى چا، بى چا، بى تا.

- تفسیر ابن کثیر (القرآن العظیم)، اسماعیل بن کثیر، بی‌چا، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح: سید طیب الجزائری، سوم، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر الکاشفه محمدجواد مغنیه، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج و هبة الزحیلی، دوم، بیروت-دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر الثعالبی، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح ابوسنة، شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، دوم، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۸۷ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، دوم، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
- جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد بن احمد الدمشقی، تحقیق: محمد باقر محمودی، اول، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- خصائص التصور الاسلامی، سید قطب، بانزدهم، قاهره: دار الشروق، ۱۴۲۳ق.
- خلق افعال العباد، محمد بن اسماعیل بخاری، اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
- الدرالمستور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.
- سبل السلام، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، چهارم، قاهره: شرکه مکتبه مصطفی البابی و اولاده بمصر، ۱۳۷۹ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- سیری در اندیشه ی سیاسی عرب، حمید عنایت، تهران: کتاب‌های حییبی - فرانکلین، ۱۳۵۶ش
- شرح الاخبار فی فضائل امه الاطهار، نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم:

- مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، عز الدین بن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
- الشفا بتعریف المصطفی، قاضی ابوالفضل عیاض، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، عبیدالله بن احمد (حاکم حسکانی)، تحقیق: محمدباقر محمودی، اول، تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علی بن بلبان الفارسی بن حبان (محمد بن حبان بن احمد)، تصحیح: شعیب الارنؤوط، دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، افسست از چاپ دارالطباعة العامرة در استانبول، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم بشرح نووی، محی الدین نووی، دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بی جا، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- الصحیح من السیرة، سید جعفر مرتضی العاملی، چهارم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، بی جا، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
- عیون أخبار الرضاؑ، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: حسین الاعلمی، اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- الغدیر فی الکتب و السنة و الادب، عبدالحسین امینی، سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دوم، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الفصول فی الاصول، علی بن احمد الرازی الجصاص، تحقیق: دکتر عجلیل جاسم النمشی، اول، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- فہارس فی ظلال القرآن (مفتاح کنوز فی ظلال القرآن)، محمد یوسف عباس، قم: دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- فی ظلال القرآن فی المیزان، عبد الفتاح صلاح الخالیدی، دوم، اردن: دارعمار، ۱۴۲۱ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، چاپ سی و سوم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیہ - آخوندی، ۱۳۸۸ق.
- کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، تحقیق: سیدمهدی رجایی، اول، قم: مطبعة الامیر،

۱۴۱۸ق.

- كتاب التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخارى، ديار بكر، المكتبة الاسلامية، بى تا.
- كشف الظنون، حاجى خليفه، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- كشف اليقين فى فضائل أميرالمؤمنين، حسن بن يوسف المطهر الحلى، تحقيق: حسين درگاهى، اول، تهران: بى تا.
- كنز العمال، على متقى هندی، تصحيح: شيخ بكرى و شيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن حسن الطبرسى، تحقيق: لجنة من العلماء و المحققين الاخصائيين، اول، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ۱۴۱۵ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين هيثمى، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ق.
- المجموع فى شرح التهذيب، محى الدين نووى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- مجموعة الرسائل، لطف الله صافى گلياگانى، قم: مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۴ق.
- مدخل الى تفسير القرآن وعلومه، عدنان محمد زُر زور، اول، دمشق وبيروت: دارالقلم و الدار الشاميه، ۱۴۱۶ق.
- المدرسة القرآنية، سيد محمد باقر صدر، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
- المستدرک، محمد بن محمد حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف مرعشلى، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
- مسند الشهاب، محمد بن سلامه، تحقيق: حميد بن عبدالمجيد السلفى، اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- المسند، احمد بن حنبل، بى چا، بيروت: دار صادر، بى تا.
- المصنف، عبد الله بن محمد بن أبى شيبه، تصحيح: محمد اللحام، اول، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
- معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، بيروت: مؤسسة النعمان، ۱۴۱۰ق.
- معالم فى الطريق، سيد قطب، ترجمه: محمود محمودى، اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸ش.
- معانى القرآن، ابوجعفر نحاس، تحقيق: محمدعلى الصابونى، اول، عربستان: جامعة ام القرى، ۱۴۰۹ق.
- المعجم الصغير، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، دوم، قاهره: مكتبة ابن تيمية، بى تا.
- مقدمة فى اصول التفسير، احمد بن تيميه، تحقيق: عدنان زُر زور، دوم، بيروت: ۱۳۹۲ق.
- مقدمة فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، احمد بن على بن حجر عسقلانى، دوم، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بى تا.

- مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، اول، تهران: دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
- من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دوم، بیروت: دارالماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، تحقیق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، تحقیق: دار الحدیث، اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- نشأة التشیع و الشیعة، سید محمد باقر صدر، تحقیق: دکتر عبد الجبار شرارة، دوم، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- النص و الاجتهاد، سید عبد الحسین شرف الدین، تحقیق: ابومجتبی، اول، قم: ابومجتبی، ۱۴۰۴ق.
- نظم درر السمطین، محمد بن یوسف زرنندی الحنفی، اول، بی جا، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۷ق.
- نهاية الدرایه، سید حسن صدر، تحقیق: ماجد الغرباوی، نشر المشعر، بی جا، بی تا.
- النهایة فی غریب الحدیث، مبارک بن محمد بن اثیر، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- نهج السعادة فی مدارک نهج البلاغة، محمدباقر محمودی، اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ق.
- هداية العباد، سید محمدرضا گلپایگانی، اول، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- ینایع الموده لذوی القربى، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، اول، تهران: اسوه، ۱۴۱۶ق.
- «دکترین امام علی در اصلاحات انقلابی»، محمد محمدی ری شهری، فصلنامه کتاب نقد، سال چهارم، ۱۳۷۹ش، شماره ۴ (شماره مسلسل ۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی